

تلمیحات قرآنی در خطبه اول نهج البلاغه

سید محسن طباطبائی *

استادیار دانشگاه آزاد کیش

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

چکیده

تلمیح استفاده از آیه، حدیث، داستان یا مثل معروفی در کلام است و موجب زیبایی کلام و تأکید و ترویج منبع مورد استفاده می‌گردد. عالمان فن بلاغت، تلمیح را در مجموعه صنایع معنوی بدیع قرار داده‌اند و برخی آن را مترادف و بعضی قسمی از تضمین می‌دانند. جایگاه قرآن کریم و پس از آن، نهج البلاغه به عنوان دو منبع غنی معارف اسلامی همواره مورد نیاز انسان‌ها بوده است و خواهد بود. این مقاله با پرداختن به تلمیحات قرآنی، بخشی از کلام امیرالمؤمنین، یعنی اشاراتی که حضرت در خطبه اول نهج البلاغه نسبت به آیات نورانی قرآن داشته‌اند، نشان می‌دهد که چگونه تجلی نور خدا در وجود معصومین^(ع) سراسر زندگانی و سخنانشان را تحت تأثیر قرار داده است و در هر بخش از آن می‌توان بهره و استفاده‌ای از وحی الهی را به دست آورد. رؤس تلمیحات این خطبه در چند بخش مهم قابل دسته‌بندی است: تلمیح به آیات توحیدی و صفات پروردگار، تلمیح به آیات متضمن آفرینش و عجایب آن، تلمیح به آیات مرتبط با فرشتگان، تلمیح به آفرینش آدم، تلمیح به سجده ملائکه و هیوط، تلمیح به نبوت عامه، ضرورت و اهداف، تلمیح به نبوت خاصه، قرآن و امامت.

واژگان کلیدی: تلمیح، نهج البلاغه، تلمیحات قرآنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تلمیح در لغت به معنی نگاه از گوشه چشم و اشاره کردن است و در اصطلاح یکی از صنایع معنوی بدیع است که در آن نویسنده یا گوینده در ضمن نوشتار یا گفتار خود به آیه، حدیث، داستان یا مثل معروفی اشاره داشته باشد (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۲). نویری با اشاره به اینکه برخی تلمیح را صنعتی مستقل می‌دانند، قائل به درج آن ذیل تضمین است و اضافه می‌کند که برخی آن را اقتباس یا ایراد مثل نیز نامیده‌اند (ر.ک؛ نویری، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۱۰۵).

البته خطیب قزوینی ضمن آنکه این چند صنعت را جزء سرقات شعری دانسته‌اند، تفاوت‌های ظریفی میان آنها قائل است:

۱- **تضمین**: آن است که شعر متضمن شعری از دیگری باشد و اگر شاعر اصلی مشهور نباشد، به نام او اشاره شود؛ مانند:

«علی آنی سأنشد عند بیعی أضاعونی وأی فتی أضاعوا»

مصرع دوم این بیت، از عرجی است.

۲- **عقد** شبیه اقتباس است با جابجایی و تغییر جزئی کلمات استفاده شده است؛ مانند این شعر شافعی:

«عمدة الخیر عندنا کلمات أربع قالهن خیر البریة
اتق المشبهات و ازهد و دع ما لیس یغنیک و اعملن بنیة»

در بیت دوم این بیت، از کلمات چهار حدیث نبوی استفاده شده است.

۳- **اقتباس** آن است که کلام حاوی جمله‌ای از قرآن یا حدیث باشد، البته نه به این عنوان که از آن منبع نقل می‌شود، مثل این سخن از حریری: «فلم یکن إلا کلمح البصر أو

هو أقرب حتی أنشد فأعرب». یا این کلام از قاضی فاضل در مورد دشمنان: «و غضبوا زادهم الله غضبا و أوقدوا ناراً للحرب جعلها الله لهم حطباً».

۴- حلّ در جایی است که شعری معروف با جابجایی کلماتش به صورت مناسب و هماهنگ در نثر دیگری مورد استفاده قرار گیرد؛ مانند: «فإنه لما قبحت فعلاته وحظلت نخلاته لم يزل سوء الظن يقتاده ويصدق توهمه الذي يعتاده» که حلّ این شعر ابی الطیب است:

«إذا ساء فعل المرء ساءت ظنونه و صدق ما يعتاده من توهم».

۵- اما تلمیح استفاده از شعر یا قصه معروفی است بدون اشاره به مأخذ و اصل ماجرا؛ مانند:

«فوالله ما أدرى أحلام نائم ألمت بنا أم كان في الركب يوشع».

اشاره به داستان یوشع بن نون، وصی حضرت موسی و ردّ شمس به دعای اوست (قزوینی، ۲۰۱۰م: ۳۱۲-۳۲۱).

هر اندازه احاطه شخص به میراث ادبی و فرهنگی آن زبان بیشتر باشد، می تواند از تلمیحات بیشتر و دلنشین تری در کلام خود بهره ببرد.

در این میان، جایگاه قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان دین خاتم و کتابی که مایه هدایت جمیع خلائق تا قیامت خواهد بود، با هیچ کلام دیگری قابل مقایسه نیست. بنابراین، پرداختن به تلمیحات قرآنی، یعنی اشاراتی که در کلام افراد، به آیات قرآن کریم وجود دارد، موجب انس و آشنایی بیشتر با این نور هدایت خواهد بود.

از قرآن که بگذریم، کتابی که «دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق» خوانده شده است، «نهج البلاغه» مولا امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه آلاف التحية والثناء می باشد: «ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و

معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورهای معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست» (موسوی خمینی^(ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۹۶).

بدیهی است که انواع مختلف و مفصلی از بهره‌گیری و استفاده از نهج البلاغه مطرح بوده و هست، همچون شرح‌های طولانی با گرایش‌های کلامی، عرفانی، اجتماعی و غیره، یا استخراج اهمّ موضوعات و کلیدواژه‌های پُرکاربرد نهج البلاغه و تحلیل و توضیح مقاصد امیرالمؤمنین که هر یک مجالی واسع و مستقل می‌طلبند، ولی در این مقاله کوشش شده است که با محوریت خطبه نخست نهج البلاغه، تلمیحاتی که در کلام حضرت نسبت به آیات کریمه قرآن وجود داشته، استخراج شود و در کنار هر بخش، مجموعه‌ای هماهنگ از هدایت و نورانیت را در اختیار قرار دهد.

پیشینه پژوهش

نهج البلاغه جایگاه مهمی در میان مسلمانان و علاقمندان به ادب عربی داشته و دارد. مطالعات، پژوهش‌ها و شرح‌های فراوانی بر آن نگاشته شده است و کتابخانه‌های ایران، عراق و لبنان شاهد صدها عنوان شرح نهج البلاغه است که برخی از آنها به‌تنهایی بیش از بیست جلد هستند.

از سوی دیگر، فنّ تلمیح نیز در میان کتب بلاغی پیشینه خاص خود را داشته و ریشه‌های آن را باید در اشعار اصیل و زبان غنی عربی جستجو نمود و گویندگان و شاعران چیره‌دست عرب، همواره با بهره از فنون بلاغت و بدیع، چشم خوانندگان و گوش شنوندگان را مسحور زیبایی‌های کلام خود کرده‌اند.

اما تلفیق میان این دو موضوع، یعنی نهج البلاغه و فنّ تلمیح چندان مورد توجه عالمان و ادیبان مسلمان قرار نگرفته است و جزء مقالاتی که به صورت گذرا به چند تلمیح صریح در نهج البلاغه اشاره کرده‌اند، موارد مفصل و ممحصی ارائه نشده است. پس مناسب است در پی پاسخ به این سؤال باشیم که استفاده از فنّ تلمیح، به‌ویژه تلمیح به قرآن کریم، چه مقدار در فرمایش‌های امیرالمؤمنین علی مورد توجه بوده است؟!

از آنجا که بررسی حجم فراوان خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه، فرصت و توان بسیار گسترده‌ای طلب می‌کند، در این مقاله به عنوان نمونه، «تلمیحات قرآنی در خطبه اول نهج البلاغه» را استخراج و مشاهده می‌کنیم که اکثر جملات آن را می‌توان تلمیحی از آیات نورانی قرآن دانست.

با بررسی این تلمیحات قرآنی، علاوه بر آنس و بهره‌مندی از این دو کتاب عزیز و گرانقدر، فایده دیگری نیز حاصل می‌شود و آن درک بیشتر غنای محتوا و اشارات فراوان ائمه معصومین به کلام پروردگار است، تو گویی نور خدا تمام وجود آنان را احاطه کرده است و بر زبان مقدس ایشان جز نور جاری نمی‌گردد: «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۱۵).

الف) تلمیح به آیات توحیدی و صفات پروردگار

۱- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ».

در قرآن کریم، هیچ کلمه‌ای از ریشه «مدح» وجود ندارد، ولی بیش از ۶۰ بار مشتقات «حمد» ذکر شده است، شاید به این دلیل که «مدح»، اعم است و شامل ستودن کمالات غیراختیاری هم می‌شود، ولی «حمد» مختص کمالات آگاهانه و اختیاری است (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱: ۳۰).

۲- «وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ».

اشاره به آیه شریفه ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...﴾ (ابراهیم/۳۴ و النحل/۱۸). قطب راوندی دو نکته زیبا از این تلمیح استفاده نموده است: یکی آنکه امیرالمؤمنین شمارش جمیع نعمت‌ها را غیرممکن دانسته، اما در قرآن کریم شمارش یک نعمت، که به معنی احصاء و جوه نعمت بودن هر نعمت است. دیگر آنکه خدای متعال به صورت جمله شرط بیان فرموده، اما حضرت گویا پس از بررسی و امعان نظر، خبر از

غیرممکن بودن شمارش نعمت‌های پروردگار متعال می‌دهد (ر.ک؛ قطب راوندی، بی‌تا، ج ۱: ۲۶).

۳- «وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ».

گرچه تعبیر متناظر این جمله در قرآن کریم وجود ندارد، اما می‌تواند تلمیح غیرمستقیمی از این آیات باشد: ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (البقره/۲۴۳)، ﴿...قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (الأعراف/۱۰) و ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یونس/۶۰ و غافر/۶۱).

۴- «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الِهِمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ».

اینکه تلاش اندیشه‌ها و پرواز عقل‌ها به ساحت قدس ربوبی دسترسی ندارد و هیچ راهی برای درک حقیقت وجودی پروردگار نیست، حقیقتی والا است که در ادیان سابق، جز انبیاء و شاگردان خاص آنان، به این مطلب توجه نداشته‌اند:

«درباره ذات و صفات حق، قبل از نهج‌البلاغه و بعد از آن، در شرق و غرب، در قدیم و جدید، از سوی فلاسفه، عرفا و متکلمین، بحث‌های فراوان به عمل آمده است، ولی با سبک‌ها و روش‌های دیگر. سبک و روش نهج‌البلاغه کاملاً ابتکاری و بی‌سابقه است. تنها زمینه اندیشه‌های نهج‌البلاغه، قرآن مجید است و بس. از قرآن مجید که بگذریم، هیچ گونه زمینه دیگری برای [این] بحث‌های نهج‌البلاغه نخواهیم یافت» (مطهری، ۱۴۳۵ق، ج ۱۶: ۴۰۳).

در حقیقت، معنای این دست‌نیافتگی همان است که در لغت عربی، با «لطفات» تعبیر می‌شود. بنا بر این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (الأنعام/۱۰۳) مورد تلمیح قرار گرفته است. وصف «لطیف» بودن پروردگار در ۸ آیه قرآن کریم مطرح شده که در ۵ مورد، با «خبیر» همراه است. حضرت امام جواد^(ع) نیز در توضیح این آیه فرموده‌اند: «الْأَبْصَارُ هَاهُنَا أَوْهَامُ الْعِبَادِ فَالْأَوْهَامُ أَكْثَرُ مِنَ الْأَبْصَارِ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ»؛ یعنی اینکه چشمها او را درک نمی‌کنند، منظور وهم و اندیشه‌بندگان است؛ چراکه اندیشه بیش از چشم است (چه در

کمیت و چه در کیفیت و چه در نوع مدرکات) و خداوند مسلط بر اندیشه‌هاست، اما افکار به ساحت او دسترسی ندارند. متأسفانه جمعی از مذاهب اسلامی، همچون مجسمه قائل به امکان رؤیت عادی خداوند در جهان آخرت شدند، اما ائمه معصومین نه تنها رؤیت نشدن پروردگار را مطلق دانستند، بلکه همانند این خطبه، هر گونه ادراک و اندیشه را ناتوان از رسیدن به حریم والای ذوالجلال معرفی کردند.

۵- «الَّذِي لَيْسَ لِيَصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَفْتٌ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ».

حقیقت والایی که در این جملات مطرح شده، توحید صفاتی و بی‌نهایت بودن اوصاف پروردگار همانند ذات اوست، گرچه سخن در این بخش فراوان است، اما تلمیحی که می‌توان در نظر گرفت، اشاره به تعبیر «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشوری/۱۱) و نفی هر گونه تشبیه و توصیف و تحدید برای پروردگار است.

۷- «فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ».

بی‌تردید یکی از زیباترین کلماتی که می‌تواند آفرینش هستی بدون هیچ پیشینه و سابقه در ماده و صورت را بیان کند، تعبیر «فطر» است که در قرآن کریم، ۲۰ بار مطرح شده است؛ از جمله: «...فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...» (الإسراء/۵۱).

خدای متعال در پاسخ کسانی که جمع شدن ذرات پراکنده موجودات و حیات مجدّد و حسابرسی اعمال آنها را در قیامت غیرممکن می‌دانند، فرموده است: «...قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ...» (یس/۷۸-۷۹) بی‌شک همان خدایی که اولین بار بدون هیچ گونه ماده اولیه و الگویی مخلوقات را آفرید، قطعاً جمع کردن و حاضر نمودن آنها برای او آسانتر خواهد بود.^۱

۷- «وَنَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ».

مفسران در بیان تفاوت انواع بادهای چنین می‌گویند که هر جا در قرآن سخن از عذاب و باد مخرب و بلاخیز باشد، «ریح» مفرد و هر جا سخن از آرامش و رحمت و نسیم

زندگی بخشی باشد، «ریاح» به صورت جمع ذکر شده است^۲ (سیوطی، ج ۱ ص ۳۹۹) این موضوع در روایتی از رسول خدا^(ص) آمده است که دعا می فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رِيحًا وَ لَا تَجْعَلْهَا رِيحًا» (مجلسی، ج ۵۷: ۱۹). بنابراین، به وضوح می توان تلمیح زیبای امیرالمؤمنین را به این آیه شریفه دریافت: ﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ...﴾ (الأعراف/۵۷).

۸- «وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ»

گرچه آیه شریفه ﴿وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا﴾ (النبا/۷) مورد تلمیح حضرت قرار گرفته است و واضح است که تشبیه کوه‌ها به میخ برای زمین، از معجزات علمی قرآن و حاوی نکات فراوان است، اما تعبیر نهج البلاغه با وضوح بیشتری این تأثیر مهم کوه را بیان می‌دارد؛ چراکه حضرت با استفاده از کلمه «میدان» که به معنی گردش و اضطراب است و با تقدیم جار و مجرور، تنها عامل آرامش و ثبات پوسته و جو زمین را همین میخ‌های عظیم معرفی کرده‌اند.

۹- «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ».

در این بخش، حضرت فصلی زیبا و بدیع در باب خداشناسی باز می‌کنند که فهم و شرح آن نیازمند مجالی مستقل است، اما در آنچه به موضوع این مقاله مرتبط است و به دنبال تلمیحات قرآنی هستیم، باید بگوییم که «معرفت خداوند» به صورت مستقیم در قرآن کریم مطرح نشده، اما اصل معرفت و مراتب مختلف توحید، به صورت‌های مختلف، بیان شده است؛ از جمله آیه معروف به «ذر»: ﴿أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ...﴾ (الأعراف/۱۷۲). به این معنی که معرفت پروردگار در نهاد همگان ریشه دارد و اساس آفرینش انسان‌ها بر اساس فطرتی خداشناس و خداجوست: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...﴾ (الروم/۳۰) و مسیری که باید به عنوان «دین» مورد پیروی انسان‌ها قرار گیرد و

آنها را به سعادت دنیا و آخرت برساند، راهی است که هیچ مبدأ و مقصدی جز خداوند ندارد: ﴿وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ...﴾ (البینه/۵) و بسیاری آیات دیگر.

۱۰- «وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ».

در این بخش نیز امیرالمؤمنین، علی^(ع) توحید صفاتی را با بیانی عقلی توضیح داده‌اند و با رهنمود ایشان است که عقل متوجه می‌شود که در تصور صفت و موصوف، به نحوی که در عالم محسوس و متعارف ماست، ذاتی مستقل از صفت تصور می‌کنیم و نام «موصوف» بر آن می‌نهیم و کیفیتی مستقل از موصوف درک می‌کنیم و عنوان «صفت» را برای آن در نظر می‌گیریم. بنابراین، صفت و موصوف حداقل در مرحله تصور ذهنی، جدا از یکدیگر و هر یک فاقد کمالات دیگری هستند. پس اگر عقل بخواهد به معرفت حقیقی پروردگار توجه پیدا کند، باید بپذیرد که هیچ صفتی که قابل تفکیک ذهنی از موصوف باشد، در باب ذات ذوالجلال صدق نمی‌کند. پس این مطلب عقلی-عرفانی، تلمیحی نسبت به این آیات کریمه قرآن دارد که می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الصافات/۱۸۰) و ﴿...سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (الأنعام/۱۰۰) و مانند آنها.

۱۱- «فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ».

این تعابیر نیز دنباله همان بحث توحید صفاتی است: ﴿وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (الأنعام/۱۸). حضرت می‌فرماید که شرک صفاتی به شرک ذاتی منتهی خواهد شد؛ چراکه تفکیک بین ذات و صفات پروردگار و قدیم و مستقل دانستن آن صفات، به معنی برابری و مقارنت آنها و در حقیقت، اعتقاد به تعدد واجب‌الوجود یا همان شرک ذاتی است: ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ...﴾ (النحل/۵۱).

۱۲- «وَمَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّه».

جهل نسبت به پروردگار و تصور جا و مکان و امکان رؤیت او مسئله‌ای باسابقه در میان انسان‌ها بوده است و پیامبران الهی با این اندیشه باطل و کفرآمیز مبارزه‌ها داشته‌اند؛ تلمیح این جملات نیز می‌تواند با اشاره به این آیات باشد: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (البقره/۵۵) یا از زبان فرعون: ﴿... فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَىٰ إِلَهٍ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (القصص/۳۸).

۱۳- «وَمَنْ حَدَّه فَقَدْ عَدَّه وَمَنْ قَالَ فِيهِمْ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَمَنْ قَالَ غَلَامٌ فَقَدْ أَخْلَىٰ مِنْهُ».

در پایان این بخش، حضرت به ابعاد دیگری از صفات جلال او اشاره می‌کنند تا بدانیم معرفت پروردگار، اتصاف او به هر کمال و منزّه بودنش از هر گونه محدودیت و عارضه است: ﴿... فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (البقره/۱۱۵).

۱۴- «كَائِنْ لَا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ».

این تعبیر حضرت امیر که به اعتراف حکمای اسلامی قلّه معارف توحیدی است (ر.ک؛ مطهری، ۱۴۳۵ق.، ج ۴: ۳۶)، برگرفته از آنجاست که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * ... وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (الحدید/۳) و ﴿... فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره/۱۱۵).

۱۵- «فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلَةِ».

خدای متعال هشت (۸) مرتبه در قرآن کریم فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲) و تعبیرهایی قریب به این آیه شریفه، و حصری که در این آیات مشاهده می‌شود، بیانگر آن است که انجام هر کار برای

پروردگار، جز همین قدر طول نمی کشد که او دستور «باش» صادر کند و از پشه تا کهکشان، فقط به یک اشاره حضرت حق ایجاد می شوند، بدون هیچ نیازی به حرکت و ابزار.

۱۶- «بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ».

در این جمله، به آگاهی پروردگار از همه مبصرات اشاره شده است؛ علمی که در ناحیه ذات اوست و متوقف بر وجود مخلوقات نیست: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (الحجرات/۱۸).

۱۷- «مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ».

این تنهایی ناشی از عظمت بی مثل و مانند واجب الوجود است، تفرّد و وحدانیتی که هیچ کس به آن حریم قدس راه ندارد: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذَّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا﴾ (الإسراء/۱۱۱).

ب) تلمیح به آیات متضمن آفرینش و عجایب آن

۱۸- «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رُويَّةٍ أَجَالَهَا وَلَا تَجْرِبَةَ اسْتِفَادَهَا وَلَا حَرَكَةَ أَحَدِثَهَا وَلَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا».

ما انسان‌ها هرگاه سخن از آفرینش به میان می آید، انواع ترکیب، انضمام و استفاده از مواد اولیه را به خاطر می آوریم که مراحل ساختن و پرداختن متعارف نزد ما را تشکیل می دهد، اما حضرت با الهام از آیات کریمه قرآن، از جمله، ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس/۷۹)، نوع آفرینش هستی را از سوی خداوند کاملاً بدون سابقه و الگو و تجربه بیان داشته اند. البته مشتقات «انشاء» از ۲۵ مرتبه ای که در قرآن کریم به کار رفته است، اکثراً به معنی آفرینش بی سابقه و بدوی هستند و در موارد اندکی، مطلق ایجاد و آفرینش اراده شده است، حتی با استفاده از ماده و زمینه های پیشین،

همچون آیه شریفه ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾ (الأنعام/۱۳۳).

۱۹- «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَأَمْ يَبِينُ مُخْتَلِفَاتِهَا وَ غَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلْزَمَهَا أَشْبَاحَهَا».

قدر و اندازه‌ای که خدای متعال در زمان و مکان و نیز کیف و کمّ عالم آفرینش مقدر فرموده، بارها در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است؛ مانند: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (الحجر/۲۱) و ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ (الرعد/۸). همچنین، مسئله ایجاد هماهنگی بین موجودات متفاوت، یکی دیگر از اسرار عالم آفرینش و نشان حکمت و قدرت پروردگار است که فرمود: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (الذاریات/۴۹).

۲۰- «عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ائْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِخُدُودِهَا وَ ائْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقِرَائِنِهَا وَ اَخْنَائِهَا».

علم الهی به هر آنچه در عالم ممکنات بوده، هست و خواهد بود، لازمه و وجوب اوست که به بیان‌های مختلف در قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است: ﴿وَلَا يَأْسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (الأنعام/۵۹) و ﴿...إِنَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِن دَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (الحديد/۲۲).

۲۱- «ثُمَّ أَنْشَأَ سُبْحَانَهُ فَتَقَّ الْأَجْوَاءَ وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ وَ سَكَائِكَ الْهَوَاءِ».

ریشه «فتق» در زبان عربی به معنی جدا کردن دو چیز به هم پیوسته است و تلمیحی که در این جمله به کار رفته است، از آیه شریفه ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا...﴾ (الأنبياء/۳۰) می‌باشد. البته از اینکه حضرت از فعل «أنشأ» استفاده کرده‌اند، چنین برداشت می‌شود که آنچه فاصله بین کرات و کهکشان‌ها را پُر کرده است، صرف عدم یا خلأ نیست، بلکه چیزی نیازمند خلقت و ایجاد است. همچنین، جمله بعد نیز تلمیحی دارد از ﴿وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا...﴾ (الحاقه/۱۷)؛ یعنی فرشتگان بر کرانه‌های عرش مستقر هستند.

۲۲- «فَأَجْرَى فِيهَا مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَّارُهُ مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ حَمَلَةٌ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ العَاصِفَةِ وَ الزَّعْنَزَعِ القَاصِفَةِ فَأَمْرَهَا بَرْدٌ وَسَلْطَتُهَا عَلَى شِدَّةٍ وَقَرْنَهَا إِلَى حَدِّهِ الهَوَاءِ مِنْ تَحْتِهَا فَيَتَّقُ وَ المَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيقٌ».

قرآن کریم با استعاره‌ای مجمل، پرده‌ای از حقایق عالم آفرینش را کنار می‌زند و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ (هود/۷). برخی از بزرگان، «ماء» در این آیه شریفه را حمل بر «علم» (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۰۲) و جمعی دیگر، حمل بر معنی نزدیک آن کرده‌اند؛ یعنی مواد مذاب و روان تشکیل دهنده کرات و سیارات (ر.ک؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۳۱۸). همچنین، می‌توان از ادامه مطلب، تلمیحی نسبت به آیه شریفه ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ (الفصلت/۱۱) برداشت نمود که قرآن کریم، حالت گازی آسمان‌ها را تصریح می‌کند، اما حقیقت این سماء، دخان، ارض و ماء چه باشد؟ (الله عالم بحقائق امره).

۲۳- «ثُمَّ أَنشَأَ سُبْحَانَهُ رِيحًا اعْتَقَمَ مَهَبُهَا وَأَدَامَ مُرَبِّهَا وَأَعَصَفَ مَجْرَاهَا وَأَبْعَدَ مَشْأَهَا فَأَمْرَهَا بِتَصْفِيقِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ وَإِثَارَةِ مَوْجِ الْبِحَارِ فَمَخَضَتْهُ مَخْضَ السَّقَاءِ وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ تَرْدُ أَوْلَاهُ إِلَى آخِرِهِ وَسَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ حَتَّى عَبَّ عَبَابُهُ وَرَمَى بِالزَّبْدِ رُكَّامَهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ وَجَوٍّ مُنْفَتِحٍ فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ».

از آنجا که این جملات مربوط به مراحل آفرینش آسمان‌هاست، نمی‌توان تعبیرهای متشابه آن از قبیل آب، باد، دریا، موج و کف را بر همین معانی ظاهری زمینی حمل نمود، چاره جز آن نداریم که تأویل آن را از راسخون طلب نموده است و ظهور تجلی علم خدا، خاتم‌الأوصیاء را از حضرت حق مسئلت کنیم. تلمیح این بخش به آیات متعددی مرتبط است که هفت آسمان را ذکر کرده‌اند؛ مانند: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (الفصلت/۱۲).

۲۴- «جَعَلَ سَفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَعَلِيَاهُنَّ سَفْفًا مَحْفُوظًا وَسَمَكًا مَرْفُوعًا».

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ (الأنبياء/۳۲). نکته‌ای مهم در این قسمت باید مورد دقت قرار گیرد، اطلاق «سما» در قرآن و تفسیر آن در نهج البلاغه است؛ چراکه حضرت آسمان بالاتر را سقفی حفاظت شده نامیده‌اند. البته این نکته با ترجمه‌ای که ذکر شد، متناسب است، اما اگر معنای کلام حضرت این باشد که «زیر آن آسمان‌ها موجی را قرار داد تا از سیلان و ریزش ممنوع باشد و بالای آنها سقفی محفوظ و بلند» (فیض الإسلام، ج ۱: ۲۷)، این معنی چندان با اطلاق قرآنی فاصله ندارد.

۲۵- «بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَلَا دِسَارٍ يُنْظِمُهَا».

در دو آیه از قرآن کریم، تعبیر ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ آمده است: در آیه ۱۰ سوره لقمان و آیه ۲ سوره رعد (که البته در سوره رعد به جای خلق، فرموده است رفع). دسار نیز به معنی میخ بلند و مسمار، و جمع آن، دُسر است: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَدُسْرٍ﴾ (القمر/۱۳).

۲۶- «ثُمَّ زَيَّنَّا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَضِيَاءِ الثُّوَابِ».

خدای متعال می فرماید: ﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ (الصافات/۶).

۲۷- «وَأَجْرَىٰ فِيهَا سِرَاجًا مُّسْتَطِيرًا وَقَمَرًا مُّنِيرًا».

تلمیح این جمله به آیه شریفه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُّنِيرًا﴾ (الفرقان/۶۱، نوح/۱۶ و النبأ/۱۳) است. البته این آیات از قرآن به «جعل» خورشید اشاره دارد، اما کلام حضرت که با تعبیر «أجری»، حرکت خورشید را بیان فرموده‌اند با تلمیح به آیه کریمه ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (یس/۳۸) است.

۲۸- «فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَ سَفْفٍ سَائِرٍ وَ رَقِيمٍ مَائِرٍ».

این تفکیک بین صفحه، سقف و مدار در قرآن کریم ذکر نشده است، اما می‌تواند از برخی آیات استفاده شود؛ مانند: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (الأنبياء/۳۳).

ج) تلمیح به آیات مرتبط با فرشتگان

۲۹- «ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَتَزَايَلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعِيُونِ وَ لَا سَهُوُ الْعُقُولِ وَ لَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَ لَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ».

این جملات درباره آفرینش اصناف مختلف فرشتگان و وظایف هر یک است: ﴿وَمَا مِمَّا آتَا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ (الصافات/۱۶۴-۱۶۶) و خستگی ناپذیری آنها در عبادت و اطاعت پروردگار، چنان که می‌فرماید: ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾ (الفصلت/۳۸).

۳۰- «وَ مِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ وَ السِّنَّةُ إِلَى رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرُهُ».

شان و تکلیف گروه دوم از ملائکه، انتقال پیام الهی و اجرای امر او در عالم هستی است: ﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ وُقُورًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا﴾ (الذاريات/۱-۴).

۳۱- «وَ مِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ».

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (الرعد/۱۱). شان این گروه، محافظت از مؤمنان در دنیا و آخرت است، تا نهایت، مقصود و ورود به بهشت موعود: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا

حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿الزمر/۷۳﴾.

۳۲- «وَمِنْهُمْ النَّابِئَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَىٰ أَقْدَامُهُمْ وَالْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَالْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَالْمَنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ وَأَسْتَارُ الْقُدْرَةِ لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ وَلَا يَحُدُّونَهُ بِالْأَمَاكِينِ وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ».

شان گروه چهارم از اصناف فرشتگان، حمل عرش پر عظمت رب‌الارباب است: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (غافر/۷).

(د) تلمیح به آیات آفرینش آدم، سجده ملائک و هبوط

۳۳- «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهَّلَهَا وَ عَذَّبَهَا وَ سَبَّخَهَا تُرْبَةً».

خلقت اولین انسان مستقیماً از خاک بوده است، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾ (آل عمران/۵۹) و ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾ (ص/۷۱).

۳۴- «سَنَّهُا بِالمَاءِ حَتَّىٰ خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّىٰ لَزَبَتْ».

خداوند متعال درباره این گل چسبنده می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ طِينٍ لَّازِبٍ﴾ (الصافات/۱۱).

۳۵- «فَجَبَلْ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَ وُصُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُصُولٍ».

در این جمله، حضرت برای آفرینش انسان، از ریشه «جبل» استفاده کرده‌اند که به معنی عظمت و اجتماع است: ﴿وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأُولَىٰ﴾

(الشعراء/۱۸۴). در چگونگی ظاهری انسان و تصویر جسم او در دو آیه از قرآن مورد ستایش قرار گرفته است: ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾ (التغابن/۳ و غافر/۶۴).

۳۶- «أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَلَتْ لِيُوقَّتَ مَعْدُودٍ وَأَمَدٍ مَعْلُومٍ».

در قرآن کریم، چنین می خوانیم: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (الرحمن/۱۴).

۳۷- «ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا».

در سه موضع از قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است: ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ﴾ (السجده/۹ و نیز ر. ک؛ الحجر/۲۹ و ص/۷۲).

۳۸- «ذَا أَذْهَانَ يُجَبِّلُهَا وَفِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَجَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا وَمَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَالْأَذْوَابِ وَالْمَشَامِّ وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ».

در آیات متعدد قرآن، این نعمت های پروردگار ذکر شده است؛ نعمتهایی که باید مورد شکر بی کران بشر قرار گیرد، اما...: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (الملک/۲۳).

۳۹- «مَعْجُونًا بِطَبِئَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ».

معجونی که در آفرینش انسان مطرح است، می تواند هم به طبایع و اخلاط جسمانی و هم به گرایش های مختلف روحانی و نفسانی حمل شود: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾ (الدهر/۲).

۴۰- «وَاسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيِّهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَالْخُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ».

این عهد و پیمان قبل از آفرینش آدم مطرح و پس از آن انجام شد: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (الحجر/ ۲۹ و ص/ ۷۲).

۴۱- «فَقَالَ سُبْحَانَهُ أُسْجِدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ».

این حادثه در ۵ آیه از قرآن با تفاوت اندکی بیان شده است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾ (طه/ ۱۱۶).

۴۲- «اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ وَتَعَزَّزَ بِخَلْقَةِ النَّارِ وَاسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ».

ابلیس پلید ابتدا خود را برتر دانست: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص/ ۷۶) و انسان را به اعتبار مبداء آفرینش او خوار شمرد: ﴿قَالَ لِمَ أُنْزِلُ لِأَسْجِدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (الحجر/ ۳۳).

۴۳- «فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلْسُّخْطَةِ وَاسْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ وَانْجَازًا لِلْعِدَّةِ فَقَالَ ﴿فَاتَّكَ مِنْ الْمُنْظَرِينَ﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (الحجر/ ۳۷-۳۸؛ ص/ ۸۰-۸۱). ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرْضَعَدَ فِيهَا عَيْشُهُ وَآمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ».

تلمیحات متعدد این بخش به این آیه از قرآن کریم است که می فرماید: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجْرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (البقره/ ۳۵).

۴۴- «فَاعْتَرَتْهُ عَدُوَّةُ نَفَاسَةٍ عَلَيْهِ بِدَارِ الْمَقَامِ وَرُافِقَةِ الْأَبْرَارِ».

قرآن کریم از فریب ابلیس لعین با «غرر» یاد می کند: ﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ﴾ (الأعراف/ ۲۲)؛ ﴿وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجْرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (الأعراف/ ۲۰).

۴۵- «فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشُكُّهِ وَالْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ وَاسْتَبَدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلًّا وَبِالْاِعْتِرَارِ نَدْمًا».

تلمیحی که به از دست رفتن عزم و یقین آدم اشاره دارد، در این آیه است: ﴿وَلَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ (طه/۱۱۵) و به سبب همین موضوع، شادی خود را به ترس و وحشت مبدل ساخت و فریب شیطانی برای او پشیمانی به بار آورد: ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ﴾ (الأعراف/۲۳).

۴۶- «ثُمَّ بَسَطَ اللهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَلَقَاهُ كَلِمَةً رَحْمَتِهِ وَعَدَّهُ الْمَرَدَّ اِلَى جَنَّتِهِ».

آیه شریفه مورد تلمیح: ﴿فَتَلَقَىٰ اٰدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ﴾ (البقره/۳۷)، ولی این اقامتگاه موقتی است و خداوند وعده بازگشت به بهشت خود را به او داد: ﴿وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ﴾ (البقره/۳۶) و الأعراف/۲۴).

۴۷- «وَ اَهْبَطَهُ اِلَى دَارِ الْبَلِيَّةِ وَ تَنَاسَلِ الدَّرِّيَّة».

خداوند می فرماید: ﴿قَالَ اَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيْعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يٰٓاْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَاَلَا يَشْقٰى﴾ (طه/۱۲۳).

ه) نبوت عامه، ضرورت و اهداف

۴۸- «وَ اِصْطَفٰى سُبْحٰنَهُ مِنْ وَاٰلِهِ اَنْبِيَاۗءَ اٰخَذَ عَلٰى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلٰى تَبْلِيْغِ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ».

تلمیح این جمله به آیه میثاق انبیاست که می فرماید: ﴿وَ اِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّيْنَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوْحٍ وَاِبْرٰهِيْمَ وَ مُوسٰى وَ عِيْسٰى ابْنَ مَرْيَمَ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيْبًا﴾ (الأحزاب/۷)

۴۹- «لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ».

سرنوشتی که در امت‌های بشری واقع می‌شود، در این آیه ذکر شده است: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (البقره/۲۱۳).

۵۰- «وَآتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْبِيغِ وَيُنِيرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ».

در این آیه کریمه قرآن، ارسال پی‌درپی پیامبران مطرح شده است: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رَسُولَنَا تَتْرًا﴾ (المؤمنون/۴۴) تا پیمان فطرت را از آنها مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده الهی را به آنان یادآوری نمایند و با ابلاغ دستورهای او، حجت را بر آنها تمام کنند و گنجهای پنهانی عقل‌ها را برای آنها آشکار سازند. این عهد فطری، همان است که قرآن کریم بیان کرده است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ (یس/۶۰). همچنین، حدود پنجاه (۵۰) مرتبه با تعابیر مختلف اهمیت تعقل و تدبیر مطرح شده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مَنْ أَهْلَ الْقُرَى... أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف/۱۰۹).

۵۱- «وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَفْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ».

تلمیح این بخش نسبت به چند آیه است؛ از جمله: ﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ﴾ (غافر/۸۱)؛ ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ﴾ (الأنبياء/۳۲)؛ ﴿وَالسَّفْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ (طور/۵) و ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا﴾ (النبا/۶).

۵۲- «وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَآجَالَ تُفْنِيهِمْ وَأَوْصَابٍ تُهْرِمُهُمْ وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ».

خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره حجر تأمین نیازمندی‌های انسان و جمیع مخلوقات را نشانه‌ای از قدرت و رحمت عام خود بیان می‌دارد: ﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾.

۵۳- «وَكَمْ يَحُلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنَزَّلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ».

خدای متعال این سنت عظیم را چنین بیان می‌دارد: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر/۲۴) و پیوستگی حجج الهی: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (النساء/۱۶۵).

۵۴- «رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَدَدِهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ».

چنان که در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا...﴾ (الأنعام/۳۴) و ﴿وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (فاطر/۴).

۵۵- «مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَوْ غَابَ عَرَفَهُ مَنْ قَبْلَهُ عَلَىٰ ذَلِكَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ وَمَضَتِ الدُّهُورُ وَسَلَفَتِ الْآبَاءُ وَخَلَفَتِ الْآبَاءُ».

در قرآن کریم از قول حضرت عیسی (ع) چنین آمده است: ﴿...وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ...﴾ (الصّٰف/۶) و به این ترتیب، قرن‌ها گذشت و روزگاران، سپری شد، پدران رفتند و فرزندان، جانشین آنان شدند: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ (المائدة/۷۵) و ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ (آل عمران/۱۴۴).

و) نبوت خاصه، قرآن و امامت

۵۶- «إِلَىٰ أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَكَ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، لِإِنجَازِ عِدَّتِهِ وَ إِيْتِمَامِ نَبُوَّتِهِ».

آن حضرت موعود کتب پیشین و معروف نزد ادیان گذشته بودند: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (الأعراف/۱۵۷) و رسالت با بعثت ایشان پایان پذیرفت: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (الأحزاب/۴۰).

۵۷- «مَا أَخُوذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ مَشْهُورَةً سَمَاتُهُ كَرِيمًا مِيلَادُهُ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِّلٌّ مُتَّفِرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ بَيْنَ مُشَبَّهِ لَلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْجِدٍ فِي اسْمِهِ أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ».

همان گونه که در این آیه کریمه اوضاع جاهلیت تصویر شده است: ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا﴾ (آل عمران/۱۰۳).

۵۸- «فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ».

تلمیح این بخش به این آیه است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران/۱۶۴).

۵۹- «ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمَحَمَّدٍ، لِقَاءَهُ وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا وَ رَغِبَ بِهِ عَنِ مَقَامِ الْبَلْوَى فَقَبِضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّهَاتِهَا إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ».

قرآن کریم مکرراً از قول پیامبران خدا نقل می کند که ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾. این تعبیر یازده (۱۱) مرتبه به همین صورت در سوره های مختلف، به ویژه سوره شعراء ذکر شده است: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء/۱۳۶).

۶۰- «كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَتَهُ وَ عَزَائِمَهُ».

برخی از تعابیر متعدّد قرآنی مرتبط با این قسمت: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (المائدة/۱۵). همچنین، ناسخ و منسوخ آن و مباح و ممنوع آن را روشن نمود: ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (البقره/۱۰۶).

۶۱- «وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مَفْسُورًا مُجْمَلَهُ وَ مُبَيَّنًّا عَوَامِضَهُ».

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ (الإسراء/۸۹) و مطلق و مقید آن را بیان کرد و محکم و متشابه آن را معین فرمود: ﴿وَآخِرُ مَتَشَابِهَاتٍ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/۷) و مجمل آن را تفسیر و غوامض و پیچیدگی هایش را (با سخنان مبارک خود) تبیین نمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (النحل/۴۴).

در ادامه این خطبه شریف نیز حضرت به عنوان نمونه ای از احکام نورانی اسلام، حج و اسرار عبادی اجتماعی آن را مطرح می کنند تا نشانه ای از جانب پروردگار و موجب افزایش معرفت و رشد همه جانبه مسلمان باشد.

نتیجه گیری

در یک مرور کلی، می توان رئوس تلمیحات این خطبه را در چند بخش مهم دسته بندی نمود:

- ۱- توحید: ذاتی، صفاتی، فاعلی، ربوبی و خالقیت.
 - ۲- صفات خداوند: علم، عظمت، نعمت، بی مثل و نامحدود، فعل و خلق پروردگار.
 - ۳- وظیفه انسان: معرفت، اخلاص و شکر.
 - ۴- آفرینش: بادها، کوه ها، کهکشان ها، زوجیت، جاذبه، ماه و خورشید و سقف فلک.
 - ۵- ملائکه: اصناف و ویژگی ها، سجده بر آدم و تمرد ابلیس.
 - ۶- آدم: مراحل آفرینش، صفات متضاد، کرامت انسان، تخلف، هبوط و آغاز نسل بشر.
 - ۷- نبوت عامه: ضرورت، تاریخچه و اهداف.
 - ۸- نبوت خاصه: صفات نبی خاتم، شرایط محیط و مردم.
 - ۹- امامت و وصایت، قرآن کریم، احکام الهی و حج.
- باری، کلام امیرالمؤمنین^(ع) که به حق «برادر قرآن» نامیده شده است، سراسر نور است و عظمت، شور است و هدایت، عشق است و تجلی عاشقانه ترین زمزمه هستی یعنی قرآن کریم.

این مقاله تلاش ناچیزی بود برای دیدن زیبایی های قرآن در آینه نهج البلاغه و تلمیحات به کار رفته در بخش کوچکی از آن.

پی نوشت ها

- ۱- البته تعبیر آسان تر برای فعل و مشیت پروردگار، چندان بجا نیست، اما برداشتی از افعال تفضیل به کار رفته در قرآن است: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ...﴾ (الرّوم/۲۷).

- ۲- استاد مطهری نکته زیبایی را در این باب آورده اند و می فرمایند: «علم امروز ثابت کرده است که بادهایی که منشاء باران ها می شوند، یک جبهه نیست، بلکه جبهه های مختلفی است که به

شکل خاصی دست به دست یکدیگر می‌دهند و فقط در آن وقت است که منشاء باران می‌شوند» (مطهری، ۱۴۳۵ق، ج ۲۶: ۵۳۵).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعۀ مدرسین. تفتازانی، اسعد. (۱۴۱۱ق). *مختصر المعانی*. قم: دارالفکر.
- سیوطی، عبدالرحمن. (بی تا). *الدرر المنتور فی التفسیر بالمأثور*. قم: کتابخانۀ آیت الله مرعشی.
- شریف الرضی، علی بن حسین. (۱۳۸۵). *نہج البلاغہ*. ترجمۀ آیت الله ناصر مکارم شیرازی. قم: مدرسۀ امام علی بن ابیطالب (ع).
- صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسماعیلیان.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. قم: دارالکتب.
- قزوینی، جلال الدین محمد. (۲۰۱۰م). *الإيضاح فی علوم البلاغہ*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قطب راوندی، سعید. (بی تا). *منہاج البراعة فی شرح نہج البلاغہ*. قم: کتابخانۀ آیت الله مرعشی.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۳۵ق). *مجموعہ آثار*. قم: صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۸). *صحیفہ امام*. تهران: مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نویری، شهاب الدین احمد. (۱۴۲۴ق). *نہایة الأرب فی فنون الأدب*. بیروت: دارالکتب العلمیة.